

گفتگویی با خانم کاظمی پور، دکتر وثوقی و دکتر ازکیا، اساتید دانشکده علوم اجتماعی پیرامون

ارزیابی نقش «مهاجرت»

در توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران

در گذشته‌ای نه چندان دور پدیده «مهاجرت» نه به عنوان یک عامل مخرب و بازدارنده، بلکه به عنوان ملاک موفقیت و پیشرفت جوامع شناخته می‌شد. مهاجرت اقوام آریایی به سمت ایران و هند، مهاجرت تاریخی مسلمانان به سوی مدینه و ... همواره سرمنشأ و سرفصل مهم‌ترین تحولات و تغییرات اساسی و بنیادی در مناسبات اقتصادی و رفتارهای اجتماعی جوامع محسوب شده‌اند. در دورانهای اخیر نیز بخصوص پس از انقلاب صنعتی در اروپا، مهاجرت روستائیان به شهرها باعث توسعه شهرنشینی و پیشرفت صنعتی کشورهای غربی شد. ولی از آن زمان که کشورهای جهان سوم بدون ملاحظه و بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی و تعیین جایگاه تاریخی خود، با رونویسی از الگوهای رشد و توسعه جوامع غربی، برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی خود را تنظیم کردند، جنبه دیگر پدیده مهاجرت - همانند سایر پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی - مطرح شد و از آن هنگام صفاتی از قبیل مخرب، خطرناک، بی‌رویه و... در مقابل واژه مهاجرت قرار گرفت. امروزه بسیاری از سیاستمداران و برنامه‌ریزان کشورهای جهان سوم یکی از عمده‌ترین مشکلات خود را مسأله مهاجرت می‌دانند و امکانات بسیاری را نیز برای مقابله با آن بسیج کرده‌اند. در

این میان تعیین حیطه تاثیرات پدیده مهاجرت بر مسائل اقتصادی و اجتماعی بخصوص تعیین دقیق رابطه مهاجرت با توسعه اقتصادی و اجتماعی هر جامعه مهمترین وظیفه مسئولان و برنامه‌ریزان کشور می‌باشد. در این زمینه مدارا طور که خوانندگان عزیز مشاهده کرده‌اند در دو شماره اخیر «اطلاعات سیاسی - اقتصادی» مقالاتی تحت عنوان «نگرشی نو به مهاجرت داخلی ایران» که توسط کارشناسان مرکز تحقیقات روستایی و اقتصادکشاورزی تهیه شده پدیدار شد. از آنجا که گزارش فوق پدیده مهاجرت را به طور خاص مورد ارزیابی قرار داده و جوانب مختلف آنرا به تفصیل بررسی کرده بود بر آن شدیم که با توجه به محورهای ارائه شده در آن گزارش یک ارزیابی کلی و جامع از پدیده مهاجرت به عمل آوریم و با توجه به این مسأله در گفتگویی با آقایان دکتر وثوقی، دکتر ازکیا و خانم کاظمی پور، اساتید محترم دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران سئوال‌ها خود را در راستای جمع بندی از مباحث فوق و ارزیابی نقش مهاجرت در مجموع مناسبات و روابط اقتصادی و اجتماعی ایران مطرح کردیم. در اینجا ضمن تشکر از اساتید محترم، توجه خوانندگان را به متن این گفتگو جلب می‌کنیم.

*** اطلاعات - در دو شماره اخیر «اطلاعات سیاسی - اقتصادی» گزارشی تحت عنوان «نگرشی نو به مهاجرت داخلی در ایران» به چاپ رسید. به طور کلی در این دو گزارش عمده ترین مباحث مربوط به مسأله مهاجرت از جمله روند مهاجرت روستایی در یک قرن اخیر، تحلیل و ارزیابی مراحل مختلف این روند، ویژگیهای مهاجرت روستایی در ایران، ریشه یابی علل مهاجرت های روستایی و تعیین عوامل دافعه و جاذبه شهر و روستا و ارزیابی هر یک، پیش بینی روند مهاجرت و چشم انداز آینده آن مورد بررسی قرار گرفت. بنابراین در این جلسه ضرورتی نیست که همان محورهای که در گزارشی فوق آمده مورد تاکید قرار گیرد و یا در مورد آنها توضیح داده شود بلکه منظور این است که باتوجه به آنکه گزارش فوق حداقل چشم اندازی از مسأله مهاجرت را ترسیم کرده و تقریباً عمده ترین پارامترهای موجود در این زمینه را معرفی نموده است، در اینجا یک ارزیابی کلی از مباحث فوق صورت بگیرد و نسبت به راه‌های موجود و بخصوص تصویری که این گزارش از مسأله مهاجرت در شرایط فعلی ارائه می‌دهد اظهار نظر شود.**

دکتر ازکیا - مطالبی که در گزارش فوق آمده

بود به توبه خود مباحث صحیح و درستی هستند ولی به نظر من پدیده مهاجرت نه بطور مجزا بلکه دقیقاً در رابطه با توسعه اقتصادی و اجتماعی باید مورد بررسی قرار گیرد. بطور کلی بررسی مسائل مربوط به مهاجرت و شهرنشینی از دهه ۸۰ به بعد که الگوهای توسعه روستایی در مقابل توسعه شهری یا الگوهای توسعه کشاورزی در مقابل توسعه صنعتی مطرح شد، آغاز گردید.

شما در دهه ۸۰ شهرهایی مثل مکزیکوسیتی را با ۱۰ میلیون جمعیت می‌بینید و یا در ایران هم، سرشماری اخیر نشان می‌دهد که در تهران ۶ میلیون نفر زندگی می‌کنند و همین اینها به این دلیل است که در جوامع جهان سوم در مقاطعی شهرنشینی به عنوان یکی از ملاکهای توسعه تلقی می‌شد و روی این اصل تلاش می‌شد که جمعیت را از روستاها به شهرها بکشانند و لذا دلیل افزایش جمعیت در شهرهای فوق نیز همین مسأله می‌باشد. ولی در حال حاضر رشد قارچی شکل این شهرها که همینطور بر اساس یک سلسله الگوهای متفاوت توسعه و رشد در طول ۳ دهه گذشته انجام شده، کار به آنجا رسانده که این افزایش جمعیت و آمدن مردم از روستا به شهر، یک پدیده منفی تلقی می‌شود.

اعتقاد من اینست که به این مسأله باید عمیقاً فکر شود، نباید پدیده مهاجرت را از تمام پدیده‌هایی که وجود دارد مجزا کرد و به آن یک نگاه انتزاعی داد.

اگر مهاجرت در ارتباط با سایر پدیده‌های اجتماعی و روند توسعه‌ای که جوامع در طول تاریخ رشد و توسعه شان داشته‌اند در نظر گرفته نشود، بحثی انتزاعی از مهاجرت خواهیم داشت. بنابراین ماباید اول این مسأله را روشن کنیم. چگونه کشورهای جهان سوم الگوهای متفاوت از توسعه را پذیرفتند. مثلاً یکی از این الگوهای الگویی توسعه شهری است. دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ سالهایی است که برنامه‌ریزان کشورهای جهان سوم بیشتر روی توسعه شهری کار کردند و امکانات به نحوی فراهم نمودند که بخش صنعت نیروی مورد نیاز خود را از نیروهای موجود و رها شده در کشاورزی در اقتصاد شهری تامین کند. بنابراین از نیمه دوم قرن بیستم به بعد یعنی در حدود دهه شصتین انزوای جغرافیایی جوامع روستایی، به تناسبی را برای جذب نیروهای روستایی فراهم کرد. با توجه به این مسائل است که می‌گوییم شما مسأله مهاجرت را باید برپایه مسائلی توسعه بررسی کنید. یک بعد قضیه برمی‌گردد به اینکه چگونه در

۶ و ۷ سیاستهای توسعه به نفع سرازیر شدن جمعیت‌های روستایی به جوامع شهری بود و با اینکه این همه الگوهای توسعه‌ای که فراهم شد چرا جمعیت را در جامعه‌های روستایی نگه نداشت.

پس به اعتقاد من به پدیده مهاجرت باید از نوجه نگاه کرد، یکی در بعد بین‌المللی و یکی هم در بعد داخلی و همان طور که گفتیم پدیده مهاجرت را نمی‌توان لایتجزی مورد بررسی قرار داد. حتی گذراندن برنامه‌های توسعه‌ای که بیشتر به رشد بها می‌دادند تا توسعه در این مورد تاثیر زیادی داشته است.

رشد یعنی بالا بردن و افزایش کمی ثروت یک جامعه، اما توسعه به معنای ایجاد یک دگرگونی است. یعنی تحولی که در همه ابعاد جامعه باید رخ دهد. از طرفی توسعه باید موزون باشد نه اینکه شهر را بگیریم و روستا را رها کنیم و پایه روستا برداریم و شهر را کنار بگذاریم، مثلاً زمانی توسعه صنعتی را در مقابل توسعه کشاورزی مطرح می‌کردند و یک موقع نیز بالعکس که هردو بخورد غلط بود. بنابراین پدیده مهاجرت و پدیده‌های دیگری نظیر آن مثل حاشیه نشینی که در شهرهای بزرگ شاهد آن هستیم و مسایل ناشی از افتاد و انحرافات اجتماعی عمدتاً به الگوهای توسعه‌ای که در ۳ دهه اخیر توسط دولتمردان و مصلحین اجتماعی در کشورهای جهان سوم به کار گرفته شده برمی‌گردد. در مورد ایران نیز می‌بینیم که برای بوجود آوردن بازار محصولات بین‌المللی باید امکاناتی فراهم می‌شد که قدرت خرید مردم برای تهیه این ابزارها و کالاها بالا می‌رفت، و نیروهایی برای کار در صنایع بوجود می‌آمد و همین سائل باعث مهاجرت روستائیان به شهرها شد. از طرفی می‌دانید که صنایع کشور نیز خود جوش و محصول توسعه درون زای این جامعه نبودند و لذا غرض آنها نیز مسائلی را بوجود آوردند. بهرحال این نیاز بازارهای بین‌المللی بوده است که جامعه روستایی ما را تحت یک سلسله الگوهای رشد متأثر کرده است و باعث شده که نیروهای موجود در روستا آزاد شوند و به دنبال آن در جامعه ما پدیده مهاجرت بوجود آید.

اطلاعات - موضوع مورد بحث ما نیز در همین چهارچوب است که برنامه‌های توسعه‌ای که در ۳۰ سال اخیر در کشور ما اجرا شده‌اند، چه نقشی در شکل‌گیری پدیده مهاجرت و تسریع روند آن داشته‌اند و در نگاهی کلی‌تر، ارتباط میان رشد و توسعه اقتصادی و مهاجرت چیست؟

دکتر وثوقی - همان طور که اشاره شد پدیده مهاجرت باید مهاجرت با برنامه‌های توسعه در نظر گرفته شود. طبیعتاً رشد مهاجرت روستایی ناشی از عدم هماهنگی در برنامه‌های توسعه است و این ساله در تمام کشورهای جهان سوم مشاهده می‌شود. به طور کلی ما در مورد مهاجرت‌های روستا به شهر در ایران ۳ مرحله را مشاهده می‌کنیم که در این مراحل مهاجرت ابعاد وسیعی پیدا کرده است. البته در کشورهای دیگر هم بعضاً این ۳ مرحله با تفاوتی وجود دارد.

در مرحله اول، مهاجرت آرام است. یعنی در این حالت قدرت جاذبه شهر و فشار نیروهای دافعه که روستائیان را وادار به مهاجرت می‌کند کم و جامعه بزرگ مرحله شبه فئودالی است و لذا شهرها به آرامی رو به گسترش می‌روند. این حرکت آرام از



به آن‌ها سوداگری می‌گوئیم مثل خرید و فروش طلا یا بورس بازی زمین که این مشکل را الان هم داریم.

بنابراین در مرحله سوم مهاجرت، پولهای زیادی که در دست مالکان سابق انباشته شده بود در کارسوداگری در شهرها به کار افتاد و موجب تورم عظیمی در شهر شد. از طرف دیگر این سرمایه‌ها که بخش عمده‌ای از آنها در زمینه فعالیتهای ساختمانی به کار افتاده بود، احتیاج زیادی به نیروی کار داشت و نیروی کار هم قاعدتاً باید از روستا به شهر می‌آمد. در نتیجه تفاوت سطح دستمزد در شهر و روستا زیاد شد. در این مرحله که ویژگیهایش کاملاً با ۲ مرحله اول تفاوت دارد، نه تنها روستائیان خوش نشین - که در مراحل اول به شهر آمدند - بلکه کشاورزان صاحب نسقی هم که تازه زمین دار شده بودند، راهی شهرها شدند.

یعنی در حقیقت ما در دهه ۱۳۵۰ با انبوه روستائیان و کشاورزان که زمینهای خود را در روستا رها کرده و به طرف شهرها آمده بودند، مواجه هستیم.

ما در تحقیقاتی که در آن دهه انجام دادیم، متوجه شدیم نقاطی که منابع خوب طبیعی مثل زمین حاصلخیز و آب فراوان داشتند نیز جمعیتشان را از دست داده بودند، زیرا تفاوت سطح دستمزد در شهر و روستا آنگونه زیاد بود که خود به خود روستایی را به طرف شهر می‌کشاند و سیاستی هم در کشور حاکم نبود تا بر مبنای آن از روستایی یا از تولید محصولات کشاورزی حمایت شود. محصولات کشاورزی از خارج وارد و به شهرها سرازیر می‌شد و به همین دلیل قیمت تولید داخلی آنها، در سطح بسیار نازلی بود و برای روستایی صرف نمی‌کرد که گندم، جو و یا سایر محصولات کشاورزی را به کارد. مجموعه این عوامل موجب شد که مهاجرت در این مرحله حالت انفجاری به خود بگیرد و این حالت انفجاری و مسائلی که به تبع آن پیدا شد، مشکلاتی مثل تورم و بالا رفتن هزینه خانوار را بوجود آورد که تبعات آنها بر هیچکس پوشیده نیست.

قبل در ایران بوده است. و از زمانی که شهر نشینی گسترش پیدا کرده یعنی از سالهای ۱۳۰۰ به بعد بوجود آمده و تا سالهای ۱۳۴۰ ادامه داشته است. اما از سال ۱۳۴۰ مهاجرت وارد مرحله جدیدی شد که ما به آن حرکت تند می‌گوئیم، یعنی در این مرحله مهاجرت شدید می‌شود و شدت مهاجرت در رابطه با دگرگونیهایی که در شهر و روستا اتفاق می‌افتد صورت می‌گیرد. این دگرگونیها را در روستا می‌توان در ارتباط با اصلاحات ارضی دید که در هم ریختگی قشر بندی اجتماعی در جامعه روستایی و مساله اصلاحات ارضی، مسایل خاصی را بوجود آورد. بخشی از روستائیان صاحب زمین شده و آنهایی که به واسطه وجود ارباب درده دارای مشاغلی بودند، بیکار شده و راهی شهرها می‌شوند. از سوی دیگر با گسترش شهرها و رشد صنایع ممتاز در آنها، نیاز به نیروی کار در بخش صنعت بیشتر شده و نیروهای موجود در روستاها جذب شهرها می‌شوند.

بنابراین در اینجا مهاجرت وارد مرحله جدیدی می‌شود که به آن مرحله تندی می‌گوئیم و در آن هنگام مهاجرت شدیدتر می‌شود.

مرحله سوم مرحله‌ای است که ما نام آن را حالت انفجاری مهاجرت می‌گذاریم و تقریباً از دهه ۱۳۵۰ شروع می‌شود و تا سال قبل از انقلاب یعنی ۱۳۵۶ ادامه می‌یابد. در این مرحله مساله مهاجرت روستا به شهر ارتباطی به عوامل داخلی روستا پیدا نمی‌کند بلکه بیشتر به عوامل جاذبه شهر مرتبط است. در این دوره عده زیادی از مالکین که موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را در روستا از دست داده‌اند با گرفتن غرامت اصلاحات ارضی از دولت به شهر می‌آیند و در آنجا سرمایه گذاری می‌کنند. البته این سرمایه گذاری، تولیدی نیست و سوداگری است که اینک ما از قدیم این مشکل را در ایران داشته‌ایم که به دلایل تاریخی، سرمایه داران ما سرمایه های خود را در بخش تولید - چه صنعت و چه کشاورزی - به کار نمی‌انداختند بلکه این سرمایه‌ها در راههایی به کار می‌افتاد که سود آن مطمئن و سریع باشد، یعنی عمدتاً در کارهایی که

در سایر کشورهای جهان سوم هم براساس مطالعاتی که صورت گرفته چنین مراحل و بخصوص حالت انفجاری مهاجرت وجود داشته است، منتهم امکان دارد در آن کشورها مراحل فوق به دلایل دیگری اتفاق افتاده باشد.

البته در بسیاری از کشورهای جهان سوم، اصلاحات ارضی چنین نتایجی را به بار آورده است، ولی در بعضی مواقع عوامل دیگری هم موجب بوجود آمدن نتایجی شبیه مسائلی که ما داشته‌ایم شده است. بنابراین کشورهای جهان سوم همه در مورد مهاجرت‌های انفجاری دارای مشابهت‌هایی هستند و در همه این کشورها هم بحث برسر اینست که چگونه جلوی این مهاجرت‌ها گرفته شود ولی معمولاً این بحث موقعی مطرح شده است که توسعه نامتوازن بوجود آمده، اصلاحات ارضی بدون عواقب بعدی آن صورت گرفته، شهرها به شکل بی رویه‌ای گسترش پیدا کرده‌اند، صنایع مونتاز در شهرها ایجاد شده، نیروهای کار به شهرها جذب شده‌اند و اینهمه درحالی است که برای قطب روستا و جامعه روستایی هیچ کاری انجام نگرفته است.

از طرفی در ایران، مثل سایر کشورهای جهان سوم، اصلاحات ارضی به معنای مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ برای بیرون آمدن جامعه روستایی از کنج انزوای تاریخی و جغرافیایی خودش انجام نشد. آنچه که در این کشورها از جمله ایران انجام شد، تنها یک تقسیم ارضی بود. درحالی‌که اصلاحات ارضی مجموعه‌ای از اقداماتی است که به دنبال تقسیم ارضی باید صورت بگیرد.

در مورد راه‌های برخورد با مساله مهاجرت نیز باید بگویم که تعدادی از کشورها برای جلوگیری از مهاجرت، راه‌های خاصی را در پیش گرفته‌اند که البته بعضی از آنها به نتیجه رسیده است اما این راه‌ها با فرهنگ و اهداف جامعه ما مطابقت ندارد. مثلاً در چین، بعد از انقلاب اقداماتی در زمینه جلوگیری از مهاجرت روستا به شهر صورت گرفته و تاحدودی هم به نتیجه رسیده است. و ارقامی را هم ذکر می‌کنند که براساس آنها ابعاد مهاجرت کم شده و رشد جمعیت هم کاهش یافته است. ولی اقداماتی که در چین انجام شده تاحدودی برای اجبار مبتنی بوده است. یعنی با اجبار از جابجایی و آمدن روستائیان به شهرها و یا رفتن افراد از شهری به شهر دیگر ممانعت به عمل آمده است که ما در ایران نمی‌توانیم چنین راه حلی را پیش بپیماییم. چون مساله اجبار باعث می‌شود که انسانها آزادی خود را از دست بدهند و از دست دادن آزادی رفت و آمد نه با مقررات حقوق بشر و نه با مبانی عقیدتی و اخلاقی ما مطابقت دارد.

در کوبا نیز، چنین اقداماتی شده است. من در مطالعاتی که اخیراً راجع به کوبا داشتم، دیدم که در عرض دهسال جمعیت شهر «هاوانا» فقط ۱۴۲ هزار نفر اضافه شده است و این رقم بسیار ناچیز است که شاید از رشد جمعیت این شهر هم کمتر باشد و نشان می‌دهد که عده‌ای از این شهر بیرون رفته‌اند. در کوبا برای جلوگیری از گسترش هاوانا در مدت ۱۰ سال ۳۰۰ شهر کوچک به وجود آوردند که این شهرها به عنوان موانعی در مقابل سیل مهاجرت روستا به شهر عمل کرده‌اند و به طور کلی جهت مهاجرت را تغییر داده‌اند. یعنی با توجه به اینکه



جهت مهاجرت از روستاها به طرف مراکز استان و یا پایتخت می‌باشد، آنها شهرهای کوچکی ایجاد کرده‌اند - توام با امکانات کار که به آن شهری کردن روستا می‌گویند - و بدین وسیله مسیر و روند مهاجرت را تغییر داده‌اند و دیگر مهاجرت به طرف مرکز استان و یا پایتخت صورت نمی‌گیرد.

در اکثر تحقیقاتی که در مورد مهاجرت در کشورهای آمریکای لاتین انجام شده این عمل کوبا موفقیت آمیز معرفی شده است و شاید بتوان گفت که این حرکت نسبتاً موفقیت آمیز بوده اما بهر حال براساس اجبار انجام شده است.

مساله عدم آزادی رفت و آمد و اجبار به سکونت در منطقه‌ای خاص هنوز هم در چین وجود دارد، البته اخیراً گشایشی حاصل شده است، اما اینکه کسی مثلاً بخواهد از «کانتون» به «پکن» بیاید به سادگی مقدر نیست، حتی اگر یکی از اهالی پکن بافردی از کانتون ازدواج کند، ممکن است سالها طول بکشد تا مسئولین دولتی موافقت کنند که این دودریک شهر زندگی کنند.

بنابراین یک دسته از اقداماتی که در مورد مهاجرت‌های روستائیان به شهرها صورت گرفته اقداماتی است که تاحدودی براساس آمارها به موفقیت نزدیک بوده و یاب به طور کلی موفق بوده است، منتهمی مازجدهات و جنبه های انسانی و اخلاقی، نمی‌توانیم چنین اقدامات و پیشنهاداتی را برای کشوری که اعتقاد به آزادی رفت و آمد و اصولاً آزادی انسانها دارد، اعمال کنیم.

راه حل دیگر، ایجاد قطبهای توسعه روستایی است و همچنین صنعتی کردن روستا. یعنی که ما در برنامه ریزیهای آینده کشور تکیه زیادی روی روستا داشته باشیم. البته اینکه می‌گوییم صنعتی کردن روستا، منظور این نیست که هر نوع صنعتی را وارد روستا کنیم، صنایع بزرگ می‌توانند نزدیک شهرهای صنعتی قرار بگیرند، ولی در روستا ما می‌توانیم صنایع خاصی را وارد کنیم که ارتباط مستقیم با جامعه روستایی دارد.

■ دکتر وثوقی - مهاجرت‌های روستایی در ایران و کشورهای در حال توسعه طی سه مرحله آرام، تند و انفجاری بوده است.

■ از سال ۱۳۴۰ به دلیل اصلاحات ارضی و درهم ریختگی قشر بندی اجتماعی در جامعه روستایی و گسترش شهرها و رشد صنایع مونتاز در آنها روند مهاجرت تشدید شده و وارد مرحله تند شد.

به هر حال هر اقدامی در روستا احتیاج به تحقیق دارد و باید بررسی شود که آیا برنامه هاز اهداف فرهنگی مورد پذیرش مردم هست، یا نه؟ خصوصاً اینکه روی مساله تطابق مردم با تکنولوژی جدید باید مطالعاتی صورت بگیرد. صنایعی که باید در روستاها فعال شوند را می‌توانیم به ۳ دسته تقسیم کنیم.

یکی صنایعی که وسایل مورد نیاز برای برداری کشاورزی تولید می‌کنند. مثلاً تیلر را می‌توانیم در مناطق روستایی تولید کنیم که از بیرون رفتن ارز جلوگیری می‌کند و هم اینکه ایجاد اشتغال می‌کند و تولید آن نیز در مناطق روستایی ارزان تمام می‌شود. مثلاً می‌توانیم درمازندران و گیلان که مناطق پرنج خیز هستند، تیلر تولید کنیم.

دوم، صنایعی که مواد و لوازم مصرفی مناطق روستایی مثل کودشیمیایی را تولید می‌کنند و سوم صنایع تبدیلی محصولات کشاورزی مثل کنسرو سازی و صنایع وابسته به محصولات باغی و کشاورزی که از این طریق می‌توان محصولات کشاورزی را در همان منطقه‌ای که تولید می‌شود، محصولات دیگر تبدیل کرد.

ولی در اینجا نیز با همان مشکل مواجه هستیم که سرمایه‌داران ما سرمایه های خود را در کارهای تولیدی به کار نمی‌گیرند و همان طور که گفتیم، اطمینان و اعتماد به کارهای تولیدی یکی از دلایل این مساله است.

در گذشته در زمینه تولیدات کشاورزی این مشکل مطرح بود و در حال حاضر نیز در این زمینه مشکلاتی وجود دارد. به عنوان مثال کشور ما وجود دارا بودن محصول مرغوبی همچون خرما که می‌تواند بازار جهانی این محصول را در جهان دست آورد، هنوز نتوانسته است آن را به بازارهای بیرون بیاورد و به گونه‌ای منطبق با استانداردهای بین المللی به بازار جهانی عرضه کند. طبیعی است ایجاد و استقرار صنایع تبدیلی محصولات

کشاورزی در مناطق روستایی می تواند بسیاری از مشکلات را در مورد آماده سازی محصولات کشاورزی جهت عرضه به بازار حل کند. ایجاد قطب های توسعه نیز یکی از راه حل های موجود برای برخورد با پدیده مهاجرت است که ایجاد آنها منوط به بررسی همه جانبه و در نظر گرفتن شرایط و آرزوهای جامعه است. در همین رابطه سه صنعتی کردن روستاها نیز قابل بررسی و مطالعه است. همچنین در ارتباط با تغییراتی که باید در روستایی باید از فعالیت چشمگیری برخوردار باشد فعالیت این تعاونی ها در حال حاضر مطلوب است به طوری که تعاونیهای چند منظوره که باید چند هدف و چند فعالیت مشغول باشند، تنها زمینه اعتباری خود را انجام می دهند.

اطلاعات - شما در تشریح مراحل سه گانه مهاجرت گفتید که اصلاحات ارضی موجب تسریع در روند مهاجرت شد، در حالیکه نظریه ای وجود دارد مبنی بر اینکه اجرای اصلاحات ارضی به دلیل ایجاد احساس مالکیت زمین و منزلت اجتماعی و برابری ناشی از این مالکیت مانع از مهاجرت دهقانان صاحب زمین شده در دهات مشمول اصلاحات ارضی شد و در این دوره نرخ مهاجرت روستایی هر اندکی کاهش یافت؟

دکتر ازکیا - ما اگر ماهیت اصلاحات ارضی را در ارتباط با این بحث بشکافیم مساله روشن خواهد شد البته من مطالب آقای دکتر وثوقی را در یک بازچوب خاصی قبول دارم. به عقیده من اصلاحات در ایران، مراحل گوناگونی دارد. بهترین اصلاحات ارضی، مرحله اول آن بود که بیش از ۱۵ درصد زمین های کشاورزی را در گرفت و پس از آن در مرحله بعدی اصلاحات ارضی به تعدیل روابط ارباب و رعیتی پرداخت. در مرحله دوم آن نیز به شقوق مختلفی تقسیم می شود. یکی از آنها خرید حق ریشه بود که براساس آن به مالکین این اختیار داده شد که می توانستند حق ریشه زارع را خرید و او را از زمین خود بیرون اند و نمونه های زیادی از آنها به خصوص در دهه ۶۰ تا ۷۰ شاهد بودیم. شق دیگری نیز که در اصلاحات ارضی وجود داشت تقسیم بهره مالکانه بود. یعنی مالک و زارع با یکدیگر توافق می کردند که اجناس عرف موجود که محصول را میان خود تقسیم می کردند زمین را نیز تقسیم کنند.

نتیجه آن این می شد که زارع نسق خود را در زمین از دست می داد و در این حالت برای ایجاد توانایی دخل و خرج خود مجبور به روی آوردن به منابع دیگر می شد. در نتیجه پایبندی روستائیان به زمین را که باعث کاهش مهاجرت می شود فقط می توان در مورد مرحله اول اصلاحات ارضی پذیرفت. در حالی که حتی در مرحله دوم نیز این قضیه صادق نبود.

دکتر وثوقی - همان طور که آقای دکتر ازکیا اشاره کردند در مرحله اول زمین به کسانی رسید که صاحب نسق بودند و خوش نشینان به طور کلی از زمین محروم شدند که بر طبق تحقیقات انجام شده همین مساله یک بیگانگی اجتماعی میان زارعین از مالک شده و خوش نشینان بوجود آورد. از طرف دیگر عده ای وجود داشتند که اساساً درآمد آنها از وجود ارباب ارتباط مستقیم داشت، نظیر دشتبان ها، پاشیرین، داروغه ها، کارگران مالک و باغبانان

مالک که اینها نیز پس از اصلاحات ارضی راهی شهرها شدند. خوش نشینان هم بتدریج پس از اینکه ارتباط شهر و روستا زیاد شد و دریافته اند که می توانند برای کار به شهرها روی بیاورند، دست به مهاجرت زدند. اصلاحات ارضی همراه با تقسیم زمین، ارتباط زیادی هم بین شهر و روستا بوجود آورد که به عنوان مثال رواج وسایل ارتباط جمعی در روستا، روستایی را به شهر نزدیک کرد و او را با شهر آشنا ساخت و در نتیجه روستایی دید که امکان کسب درآمد بیشتری در شهر وجود دارد. مجموعه این مسایل موجب شد که گروههای عظیمی از کسانی که در انزوای خاصی به سر می بردند به شهرها روی آوردند و با افزایش بیگانگی میان خوش نشینان و زارعین این روند نیز تشدید شد و یک حرکت تند در مسیر مهاجرت بوجود آمد. به همین خاطر مهاجرت در دهه ۴۰ را حرکت تند مهاجرت نامگذاری کرده اند و نتیجه این شد که بیکارانی به عنوان کارگر ساده در بخش خدمات ساختمانی به کار گرفته شدند و افرادی نیز به اشکال مختلف در مشاغل جزء در ادارات مشغول به کار شدند.

بنابراین می توان گفت که اصلاحات ارضی در مرحله اول هم موجب توقف مهاجرت نشد. هرچند در مورد کسانی که صاحب زمین شدند این مساله تا حدودی صادق است.

بهرحال مرحله اول مهاجرت، خاص کسانی بود که زمین نداشتند و لذا علاقه ای نیز به روستا نداشتند. این افراد خوش نشینان بودند که چون هیچ دلبستگی ای در روستا نداشتند، در مرحله اول به شهرها مهاجرت کردند. در مرحله دوم هم ابتدا همین خوش نشینان به مهاجرت دست زدند و در سالهای بعد کشاورزان به آنها اضافه شدند. در این مرحله هم کشاورزانی که زمین کمی داشتند و زراعت و کشاورزی برای آنها منفعتی دربر نداشت، زمین خود را واگذار کرده و به شهرها روی آوردند و هم کشاورزانی که با توجه به تفاوت میان سطح مستمزد در شهر و روستا، صرفه را در رها کردن وسایل کشاورزی و روی آوردن به شهر و کسب درآمدی معادل ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان در روز می دیدند، راهی شهرها شدند.

بر طبق تحقیقاتی که خود من به عمل آوردم در سال ۱۳۵۵ در نهاوند ۷ روستا به طور کلی از سکنه خالی شد، در حالی که این روستاها از زمین و آب کافی برخوردار بوده و به شهر نیز نزدیک بودند. در حقیقت هیچ چیزی جز تفاوت سطح مستمزد در شهر و روستا موجب تخلیه این روستاها نشده است.

به هر صورت می توان نتیجه گرفت که مراحل مختلف اصلاحات ارضی که در مجموع ۱۳ سال طول کشید نتایج مختلفی را در بر داشت.

دکتر ازکیا - مراحل مختلف اصلاحات ارضی، به طور کلی چنین بود:

مرحله اول از سال ۲۱ تا ۴۴ که از سال ۴۴ یک توقف به مدت یک سال و نیم در آن بوجود آمد. و بعد از سال ۴۶ مرحله دوم آغاز شد. البته در طول مدت توقف نیز ترکیب حاکمیت تا حدودی تغییر کرد و چهره های به اصطلاح رادیکال حاکمیت کنار رفتند و به دنبال آن اهداف اصلاحات ارضی نیز تا حدودی تغییر کرد و اصلاح روابط ارباب و رعیت جانشین اصلاحات ارضی شد. البته

□ خانم کاظمی پور - مهاجرت صرفاً يك پدیده اجتماعی است و تا زمانی که در مبدأ و مقصد موجب عوارض بد و ناگوار نشود يك معضل اجتماعی محسوب نمی شود.

مهاجرت از نظر جمعیتی پدیده خوبی است چون يك جایگزینی جمعیتی رخ می دهد و افراد می توانند در نقاط دیگر بهره دهی بیشتری داشته باشند، ولی مهاجرت به شهرهای بزرگ و متورم شدن چند شهر بزرگ يك مساله منفی به شمار می رود.

باید توجه داشت که ماهیت اصلاحات ارضی به طور کلی می تواند به عنوان یک رفوم و نه یک دگرگونی تلقی شود. در اصطلاح جامعه شناسه، از این گونه اقدامات به عنوان یک پیشرفت تدریجی یاد می شود که در فراز مدت می توانند به یک سلسله اصلاحات در ساختار اقتصادی - اجتماعی منجر شوند. در واقع می توان اصلاحات ارضی در مرحله دوم را به عنوان یک دگرگونی تدریجی در نظام بهره برداری تلقی کرد.

خانم کاظمی پور مهاجرت صرفاً یک پدیده اجتماعی است و تا زمانی که در مبدأ و مقصد عوارض بد و ناگوار نشود یک معضل اجتماعی محسوب نمی شود. یعنی تا زمانی که مهاجرین به بازده اقتصادی جامعه کمک می کنند و موجب افزایش درآمد خود و منطقه می شوند، مهاجرت یک پدیده اجتماعی خوب محسوب می شود. از طرفی مهاجرتی که در ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه در نیم قرن اخیر صورت گرفته بیشتر یک پدیده جمعیتی است. قبل از انقلاب پزشکی، مهاجرت یک پدیده جمعیتی نبود بلکه یک پدیده اجتماعی بود که افراد نقطه ای را ترک کرده و به محل دیگری نقل مکان می کردند، چنانکه اجداد ما یعنی اقوام آریایی هم به عنوان یک قوم مهاجر به ایران آمدند.

در قرن اخیر پس از انقلاب صنعتی و متعاقب آن انقلاب پزشکی، افزایش جمعیت، مهاجرت را گریز ناپذیر کرده و مکانیسم آن نیز به این شکل بود که امکانات بهداشتی و درمانی به همراه توسعه تکنولوژی باعث رشد جمعیت شد و جمعیت اضافه شده در طلب رفاه و امکانات بیشتر به سمت شهرها حرکت کردند. اما این حرکت عبارت است از مهاجرت یک سویه از روستا به شهر و از طرفی بر طبق مشاهدات و بررسی های انجام شده اثرات این مهاجرت به طور عمده در شهرها بوده است زیرا به همراه مهاجرت نه تنها کاهش بازده کشاورزی



□ دکتر ازکیا: پدیده مهاجرت نه بطور مجزا بلکه باید دقیقاً در رابطه با توسعه اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

وجود نداشته بلکه چه بسا سطح زیرکشت زیادتر هم شده است ولی بهر حال این افزایش با افزایش جمعیت متناسب نبوده است. یعنی روستاها با جمعیت مازاد مواجه هستند و این جمعیت مازاد، جمعیتی است که جذب بخش کشاورزی نمی شود. یعنی بخش کشاورزی ما به دلایل مختلف از جمله کمبود آب و بازده نزولی زمین، به اندازه افزایش جمعیت توسعه پیدا نکرده و در نتیجه جمعیت روستایی ناگزیر از مهاجرت به شهرها شده است. تازمانی که این جمعیت در شهرها جذب بازار کار و مشاغل تولیدی می شوند، مهاجرت یک معضل اجتماعی محسوب نمی شود ولی زمانی که اینها به شهرها آمده و جذب مشاغل کاذب می شوند و اکثراً در بیکاری پنهان به سر می برند، معضلات اقتصادی و اجتماعی، حاشیه نشینی، انحرافات اجتماعی و مشکلات ناشی از آنها، بوجود می آید و در این حالت مهاجرت به یک معضل اجتماعی تبدیل می شود.

مساله دیگری که به نظر من می رسد اینست که مهاجرت از نظر جمعیتی پدیده خوبی است چون یک جایگزینی جمعیتی رخ می دهد و افراد می توانند در نقاط دیگر بهره دهی بیشتری داشته باشند ولی مهاجرت به شهرهای بزرگ و متورم شدن چند شهر بزرگ در یک کشور یک مساله منفی به شمار می رود. همچنین افزایش شهرنشینی به تنهایی مساله ای نیست، جمعیت شهرنشین ایران از ۱۵ میلیون نفر در دهه قبل به ۲۶ میلیون نفر رسیده است ولی این به تنهایی یک مشکل محسوب نمی شود بلکه مساله این است که یک سوم جمعیت شهرنشین کشور تنها در یک شهر

زندگی می کنند.

دکتر ازکیا - بنا به نتایج آمارگیری کشاورزی ایران که طی سه دوره در سالهای ۳۹، ۵۵ و ۶۱

انجام شده، تعداد واحدهای بهره برداری در روستا به مرور بیشتر شده است. در حالیکه متوسط سطح زیر کشت این واحدها کوچکتر شده است.

در سال ۱۳۳۹ اندازه واحد بهره برداری برای یک خانوار حدود ۶/۵ هکتار بوده که این رقم در سال ۶۱ به کمتر از ۵ هکتار رسیده است. البته آمارگیری سال ۶۱ چند استان را نیز شامل نمی شود و در صورت احتساب آنها متوسط زمین بهره برداری از این رقم هم کمتر می شود. بنابراین مشاهده می کنیم که مهاجرت علاوه بر اثراتی که در مقصد بوجود می آورد، در مبداء نیز موجد اثراتی است. مهاجران روستایی اگر در روستا بمانند یا شیوه سنتی فعلی نمی توانند از زمین بهره برداری بیشتری کنند. در حال حاضر متوسط تولید گندم در ایران در حدود ۱۵۰۰ کیلو و در مورد گندم دیم در حدود ۸۰۰ کیلو گرم است که مبین عدم توسعه بخش کشاورزی ایران است، گرچه ممکن است گفته شود درآمد کشاورزان به لحاظ تولید کالاهای تجاری افزایش یافته است ولی این دو مساله با یکدیگر تفاوت دارد و مجموعاً کشاورزی در ایران توسعه لازم را نیافته است.

در اینجا لزوم توجه به مساله ای که در ابتدای بحث مطرح کردم را بار دیگر عنوان می کنم که در ابتدا باید اهداف خود را مشخص کنیم. باید روشن شود که هدف ما در توسعه چیست؟ و باید مشخص کرد که حاضر به پرداخت چه بهایی برای نیل به مقصود خود هستیم. در گذشته بر طبق برنامه رشدی که از سوی «روستو» تئوریسین آمریکایی برای کشورهای جهان سوم طرح ریزی شده بود همه چیز در راه بالا رفتن تولید ناخالص ملی به کار گرفته می شد و برای نیل به این موضوع ایجاد قطبهای صنعتی و کشاورزی مورد توجه بود. به عنوان نمونه مجتمع کشت و صنعت مغان را با ۴۵ هزار هکتار زمین در شمال ایران ایجاد کردند که در حال حاضر ضرر آن سالانه بیش از ۳۰۰ میلیون تومان است. و یا بزرگترین کارخانه قند را در مغان ایجاد کردند در حالیکه این کارخانه در حال حاضر سالانه فقط ۲ ماه کار می کند.

بنابراین تمامی بحثها به این موضوع برمی گردد که آیا ما به دنبال یک الگوی رشد و توسعه موزون هستیم یا یک الگوی غیرموزون؟ در زمان گذشته الگوهای ناموزون مورد توجه قرار داشت. و بر مبنای این طرز تفکر بود که با ایجاد سد دز ۶۰ هزار هکتار زمین را در قالب صد واحد مورد بهره برداری قرار دادند و دیگر به مسائل جانی آن و اینکه چه تعداد واحد و چه میزان زمین از این سد و آب و برق آن استفاده می کنند توجهی نکردند. بنابراین باید دید که ما به دنبال چه الگوی توسعه ای هستیم. آیا ما به دنبال الگوی توسعه ای هستیم که در آن افزایش تولید ناخالص ملی مد نظر است و یا به دنبال الگویی هستیم که در آن مسائلی همچون عدالت اجتماعی، قسط و... مدنظر می باشد. طبیعی است که الگوی توسعه سابق نمی تواند این نیازها را برآورده کند.

اجرای آن الگو موجب می شود، مهاجرت که یکی از پدیده های الگوی رشد سابق است بار دیگر به عنوان یک مشکل وجود داشته باشد و در شهر و روستا عوارضی را بر جای بگذارد.

و اگر فکری به حال همین روستائینی که در حال حاضر در روستاها ساکن هستند، نشود و مسائل

فعلی آنها لاینحل بماند، آنان که صاحب زمین نیستند نیز به سوی شهرها می آیند ما باید این نکته را در توجه قرار دهیم که مساله اصلی مشخص کردن الگوی توسعه همه جانبه است و نباید تنها به بررسی مسائلی نظیر مهاجرت اکتفا شود. باید این نکته همیشه به خاطر داشته باشیم که برای نیل به اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی قید شده است نیاز به برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت داریم. در طراحی برنامه ریزی اقتصادی باید روشن کرد که آیا عدالت اجتماعی مقدم است یا رشد و توسعه اقتصادی و حل این مساله باید خودکفایی ارتباط دارد. تعیین این مسائل به مصلحتین و سیاستگزاران است، ما فقط می توانیم تصویری منطبق بر واقعیات ارائه کنیم.

نهایتاً این ایدئولوژی است که اهداف را مشخص می کند و اهداف نیز الگوها را ترسیم می کند. الگوها هم برنامه ها را در کوتاه مدت و میان مدت و درازمدت برای از بین بردن مشکلات تنظیم می کند و یکی از این مشکلات مساله مهاجرت است.

اطلاعات - آیا می توان این بحث جمع بندی کرد که در شرایط موجود یعنی عدم تفکیک ساختار اجتماعی و اقتصادی و روشن شدن سیاستگذاری ها نمی توان مساله مهاجرت را تنها به ارزیابی کرد و آن را مثبت و یا منفی نامید به طور کلی بعد از تغییر ساختار اقتصادی اجتماعی و تبیین برنامه جامع توسعه، نوبت ارائه راه حل برای برخورد با مساله مهاجرت می رسد.

دکتر ازکیا - بله ما الان باید ببینیم که هستیم و موقعیت خودمان را بشناسیم. مثلاً آیا آن شهرهای اقماری را فراهم کنیم یا مثلاً صنایع در روستا ایجاد کنیم؟ اکنون کشور ژاپن این کاری را انجام داده است. یعنی مثلاً به جای کارخانه ماشین سازی در اراک متمرکز کردن قسمتهای مختلف آن جدا شده و هر قسمت به جایی برده می شود و هر جا یک قطعه آنرا می سازد بنابراین مردم به جای آنکه به داخل شهرها بروند به شهرکهای اقماری که حدود ۳۰ تا ۴۰ شهر هستند می روند.

در کشور ما در زمینه استراتژی کلی اقتصاد ابهام وجود دارد. مثلاً برنامه پنج ساله جمهوری اسلامی هنوز ارزیابی نشده است و مشخص نیست که این برنامه با آن اهدافی پراش معین شده و مجموع آنها در ۵ جلد کتاب آورده شده بود، چه شده است؟ ما باید به سوالات پاسخ بدهیم. نتایج کار آنها که اهداف را تنظیم کردند و شبانه روز روی آنها کار کرده اهداف بخشهای مختلف کشاورزی، صنعت و معدن را تعیین کرده اند به کجا رسیده است؟ جامعه ما مطالعه، زیاد انجام می شود. متأسفانه ایران بعد از انقلاب، این یک اپیدمی شده است یعنی مطالعه، مطالعه، مطالعه ولی بدون مطالعه عملی و بدون اجرا چه فایده ای دارد و ما را به کجا می خواهد ببرد؟ البته امروزه از طرحهای جامع صحبت می شود و این که ما مطالعه کنیم استعدادهای بالقوه را در مناطق مختلف تشخیص دهیم تا در مناطق مختلف به سیاستهای توسعه موزون و یا ناموزون برسیم.

ما نمی گوییم که سازمان برنامه و بودجه یا وزارت کشاورزی و یا وزارتخانه های دیگر مطالعه کنند



ولی لاقل در این زمینه باهماهنگی یا یکدیگر عمل کنند. مثلاً جازموریان منطقه‌ای در ایران است که توسط سازمانهای مختلف روی آن مطالعه شده است بدون اینکه هیچ کدام از آنها از مطالعات دیگری اطلاع داشته باشند. در واقع من معتقدم که جامعه ما دیگر نیاز به مطالعه به اندازه‌ای که تاکنون انجام شده است ندارد. الان موقعی است که باید این مطالعات از قوه به فعل درآید. اگر پروژه و یا برنامه توسعه‌ای وجود دارد و اگر اهدافی مشخص است این مطالعات می‌تواند به ما کمک کند تا به اهداف مختلف توسعه خود برسیم، ولی الان این اهداف برای ما روشن نیست. الان مثلاً دریز، همدان و حدود ۲۰ الی ۳۰ منطقه ایران اعتبارهایی برای مطالعه اختصاص یافته است. ما نمی‌گوییم که چرا این پولها داده می‌شود و طبیعی است که به هدر هم نمی‌رود، بخاطر اینکه اگر برای فعالیتهای عمرانی بودجه کمی وجود دارد حداقل برای مطالعه که بودجه کمتری می‌خواهد می‌توان سرمایه گذاری کرد. ولی تاکی باید این مطالعات را ادامه بدهیم؟ مثلاً اگر قرار شود که دانشگاه به یک دبیرستان تبدیل شود و استادجای معلم را بگیرد، این دانشگاه از آن خط اصلی خودش منحرف شده است. پس اگر سازمان برنامه هم که کارش برنامه ریزی و بودجه بندی است فقط مطالعه کند، در آن صورت مانند یک مؤسسه مطالعاتی می‌شود. برای هر سازمانی یک سری وظایفی در نظر گرفته شده که باید روی آنها کار کند ولی متأسفانه درحال حاضر میان سازمانهای مختلف یک نوع به اصطلاح چشم و هم چینی برای انجام این گونه مطالعات وجود دارد. به اعتقاد من در ایران باید بروی مباحث کلی تر کار شود و مسائل با یک دید همه جانبه بررسی شود. به اعتقاد من تا مسائل توسعه مملکت و اهداف کلی آن مشخص نشود، ما نمی‌توانیم راجع به مهاجرت کاری انجام دهیم و یا اینکه جلوی این مهاجرتها را بگیریم و در مقابل آنها حصار بکشیم. این برخوردها درحالی که عمده ترین مسائل اساسی جامعه حل نشده و یک برنامه جامعه توسعه تدوین نشده است، نه تنها مساله‌ای را حل نمی‌کند بلکه مشکلات جدیدی را نیز بوجود می‌آورد. ما

■ خانم کاظمی پور -
جمعیت تهران در سال ۱۳۵۵
معادل ۱۹۶ شهر کوچک ایران
بوده است. این به آن معنی
است که شهرهای کوچک ما نیز
به دلیل کمبود امکانات
همچون روستاها مهاجر فرست
هستند.

مهاجرت را نمی‌توان و نباید
متوقف کرد بلکه باید به آن
جهت داد و آنرا به سمت
شهرهای متوسط راهنمایی کرد.

خوشبختانه برای اجرای یک برنامه توسعه از نظر امکانات مشکل عمده‌ای نداریم. ایران تا آنجا که من اطلاع دارم از منابع کافی برخوردار است. ما ۳۵ میلیون هکتار اراضی قابل کشت داریم که می‌توانیم از آنها استفاده کنیم و اکنون تنها از ۱۶/۵ میلیون هکتار آن بهره‌برداری می‌کنیم از طرفی نیروی انسانی کافی هم داریم، اما مساله مهم مدیریت است که بتواند این عوامل را با یکدیگر تلفیق کند.

درحالیکه ما کارشناس و مغز متفکر و برنامه‌ریز به اندازه کافی داریم و جامعه ما از این نظر کمبود ندارد.

اطلاعات - پس به نظر شما مساله ما در حال حاضر مدیریت است؟

دکتر ازکیا - البته غیر از مدیریت یکی از مسائل هم خط مشی اقتصادی است. حتی من می‌خواهم عام‌تر بگویم که توسعه یک روند چندجانبه است و اقتصاد یک بعد آن است. امروزه ادعا می‌کنند که توسعه یک تغییر در آداب و رسوم است و در واقع وقتی از توسعه سخن گفته می‌شود معنای آن دگرگونی در کسب نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است. حتی می‌گویند عقیده مردم هم باید عوض شود ولی ما یک چنین طرح جامعی نداریم که حالا بخواهیم راجع به مهاجرت مسائلی را مطرح کنیم.

خانم کاظمی پور - البته باید توجه داشت که هر نوع توسعه اقتصادی‌ای معمولاً تمرکز نشینی را در بر دارد. زیرا توسعه معمولاً با رشد صنایع همراه است. در حال حاضر میزان جمعیت شاغل در بخش کشاورزی در کشورهای پیشرفته، خیلی کم است. یعنی قسمت عظیمی از مردم آن کشورها بعد از آنکه به توسعه کشاورزی رسیدند در بخش خدمات و صنایع متمرکز شده‌اند که اینها هم معمولاً در مراکز تجمع به سر می‌برند.

دکتر ازکیا - خلاصه ما می‌گوییم برای مامشخص کنید که آیا الگوی توسعه روستائی بر توسعه شهری غلبه دارد یا نه و آیا الگوی توسعه کشاورزی را بر توسعه صنعت ارجحیت می‌دهیم. خانم کاظمی پور - در برنامه اول عمرانی اصل

بر توسعه کشاورزی بود ولی توسعه بخش کشاورزی نمی‌تواند همراه با ننگه داشتن جمعیت در روستا باشد.

دکتر ازکیا - به عبارت دیگر باید گفت که توسعه کشاورزی بدون توسعه صنعتی میسر نیست و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. ما نمی‌توانیم دیدی یک جانبه داشته باشیم که در آن کشاورزی را تقویت و صنعت را رها کنیم زیرا آن کسی که از روستا به شهر می‌آید بهرحال باید به یک جایی جذب شود. پس از این مرحله باید مشخص کنیم که دنبال تکنولوژی کاربر هستیم یا سرمایه بر و در همین جا بحث الگو مطرح می‌شود و متأسفانه ما هنوز الگوی خاصی را برای کشورمان در نظر نگرفته‌ایم.

□ اطلاعات آیا مهاجرت اساساً يك پدیده منفی است و باید با آن به مثابه يك معضل اجتماعی - اقتصادی برخورد کرد؟

خانم کاظمی پور - در کشورهای صنعتی، مهاجرت مساله‌ای نبود چرا که به همراه توسعه کشاورزی، انقلاب صنعتی هم انجام شده بود و روستائینی که به شهرها آمدند جذب صنایع شدند، در حالی که در کشورهای در حال توسعه و یا کشور ایران، روستاها از جمعیت اشباع شده است. ولی وقتی که روستائی به شهر می‌آید نمی‌تواند جذب صنایع شود و این مشکل اصلی ماست.

یعنی در واقع مشکل ما شهرنشینی است و ما مشکل روستائی نداریم و مهاجرت هم مساله عمده‌ای نیست. از طرفی مشکل شهرنشینی هم نه در همه شهرها بلکه در چند شهر بزرگ مطرح است. به نظر من مهاجرت اجتناب ناپذیر است و فقط باید سیاستهای توسعه شهری را در جهت جلوگیری از افزایش جمعیت شهری تنظیم کنیم. از طرفی در شهرها باید توزیع عادلانه داشته باشیم و همراه با آن امکانات متناسب نیز فراهم شود.

دکتر ازکیا - در واقع باید برای ایجاد دگرگونی در جامعه برنامه‌ریزی شود و این کار جامعه شناسان نیست که برای مملکت برنامه‌ریزی کنند بلکه وظیفه سیاستمداران و مصلحین اجتماعی است. مثلاً من نمی‌توانم بگویم که در برنامه‌ریزی چه اولییتی باید به کدام بخش بدهیم بلکه این اهداف را سیاستمداران باید بیان کنند و بگویند که اهداف اساسی برنامه ریزی چیست.

دکتر وثوقی - بنابراین مهاجرت آن طور که بعضی‌ها تصور می‌کنند یک عامل مخرب نیست بلکه تمام استعدادها با مساله مهاجرت شکوفا می‌شود و بدنال آن تحرک اجتماعی بوجود می‌آید و تنها مساله این است که امکانات باید در همه جا بخش شود تا روستائیان نیز از آنها استفاده کنند. ما الان در یک مرحله بحرانی هستیم و اختلاف امکانات و موقعیتهای در شهر و روستا نهایتاً یک انفجار جمعیتی بوجود می‌آورد. البته مهاجرت عامل بدی هم نیست چون ما نمی‌توانیم به روستائیان بگوییم شما در روستا بمانید و ما در مراکز برای شما فکر می‌کنیم. حتی ما نمی‌توانیم به عشایر بگوییم که دائماً کوچ کنند زیرا به دلیل مشکلاتی که آنها در بیلاقی و قشلاقی تحمل می‌کنند احتمال دارد تا دو یا سه دهه دیگر، کوچ نشینی در ایران از بین برود. زندگی سخت کوچ نشینان و

حرکت آنها به قشلاق و بیلاق را کسانی درک می کنند که یک روز با آنها سفر کنند. باید قبول کنیم که همه نمی توانند مشکلات بهداشتی، آموزشی و انواع بیماری ها را تحمل کنند و لذا نسل جدید در

روستا و در عشایر ایجاد آبه شهرها روی می آورد. باید امکانات در همه جای یکسان باشد تا روستائیان دائما به شهرها و مخصوصا تهران مهاجرت نکنند. حتی اکنون در کشورهای اروپایی مانند انگلستان و فرانسه هم روستائیان به شهرها مهاجرت می کنند ولی این مهاجرت به آرامی انجام می شود و از طرفی چون امکانات زیاد است مهاجرت به صورت دسته جمعی صورت نمی گیرد.

اطلاعات - در مورد خود شهرها، آیا این ناهنجاریهایی که در آنها وجود دارد معلول مهاجرتهای روستائیان است و یا اینکه عوامل دیگری در پیدایش آنها مؤثر بوده است؟

خانم کاظمی پور - مهاجرت در روستا تا زمانی مساله نیست که بازدهی سرانه در روستا پائین نیاید. یعنی تا زمانی که بازدهی سرانه در روستا پائین نمی آید افرادی می توانند در روستا بمانند. ولی وقتی که بازدهی پائین می آید و در نتیجه تعداد افراد نسبت به سطح زیرکشت بیشتر می شود، برای آنها بهتر است که روستا را ترک کنند تا بتوانند بازدهی بیشتری داشته باشند. اما در مورد شهرها نیز باید گفت اگر روستایی به شهر بیاید و بتواند جذب اشتغال تام شده و از سطح درآمد خوبی برخوردار شود، هیچ مساله ای ایجاد نخواهد شد ولی زمانی که این روستایی به شهر می آید و جذب مشاغل کاذب می شود از اینجا مهاجرت به صورت یک مساله اجتماعی نمود پیدا می کند و عواقب نامناسبی مانند انحرافات اخلاقی و مشکلات اجتماعی را پدید می آورد. زمانی که یک روستایی به شهر می آید در ابتدا نمی تواند کار مناسبی پیدا کند و طبیعتا نمی تواند مسکن مناسبی هم تهیه کند و چون برای ادامه زندگی به حداقل درآمد و سرمایه نیاز دارد و او چنین سرمایه ای را ندارد پس مجبور است که حاشیه نشین شود. به طور کلی حاشیه نشین به کیسانی گفته می شود که در حاشیه شهر زندگی می کنند. البته این غیر از خانه هایی است که در حاشیه شهرها وجود دارد. یک روستایی که با حداقل معلومات و نداشتن هیچ تخصصی به شهر می آید الزاما حاشیه نشین می شود و چنین شخصی نمی تواند در اقتصاد و فرهنگ جامعه نقش چندانی داشته باشد و چون تخصصی ندارد، نمی تواند کار مناسبی را نیز پیدا کند و لذا به کارهای پست تن می دهد که درآمد کمتری هم دارد. او همچنین مجبور است در آلودگی های حاشیه شهر زندگی کند و با فرهنگ بیگانه ای که دارد نمی تواند فرهنگ جدید را هم بپذیرد و همین مساله باعث بروز انحرافات و جرائم اجتماعی می شود. در ایران، شهر فقط به دلیل داشتن امکانات، عامل جاذبه و روستا به دلیل نداشتن امکانات عامل دافعه روستائیان می شود، در صورتی که در کشورهای صنعتی روستائیان به خاطر اشتغال جذب شهرها می شوند. در آن کشورهای افراد به خاطر آنکه به استخدام درآیند جذب شهرها می شوند در حالی که در کشورهای درحال توسعه، افراد به خاطر عوامل داخلی موجود در روستا به شهرها مهاجرت می کنند و عمدتا هم

جذب اقتصاد شهر نمی شوند. حال اگر همین روستایی به شهرهایی برود که با آن تخصص کم و با آن نیرو و توانی که دارد بتواند جذب مشاغل معقولی بشود به نظر من کمتر امکان لغزش دارد. یعنی آن روستایی که به شهرهای کوچک و نزدیک روستای خودش مهاجرت می کند کمتر دچار انحراف می شود تا روستایی که به شهرهای بزرگ می آید و این به دلیل اختلاف فرهنگی و اقتصادی ای است که بین روستا و شهر وجود دارد.

اطلاعات - در اینجا یک بحثی مطرح می شود که عده ای معتقدند روستائیان مهاجری که جذب اقتصاد شهر نشده اند چون به وضع موجود در شهر وابستگی ندارند لذا در شرایطی که روابط حاکم بر شهر روابط صحیحی نباشد این افراد خیلی زودتر به حرکت های اصلاحی و انقلابی که در صد تغییر «وضع موجود» هستند می پیوندند، زیرا که

دکتر ازکیا - نیاز بازارهای بین المللی، جامعه روستایی ما را تحت یک سلسله الگوهای رشد متأثر کرده و باعث شد که نیروهای موجود در روستا آزاد شوند و به دنبال آن در جامعه ما پدیده مهاجرت بوجود آید.

هیچ وابستگی ای به روابط و شرایطی که قرار است تغییر یابد ندارند. از هم اینجا نتیجه گرفته اند که مثلا در انقلاب اسلامی نیز مهاجرین نقش عمده ای داشته اند و لذا در این چشم انداز عدم جذب روستایی در اقتصاد شهر ممکن است مثبت تلقی شود. اما آن طور که شما تحلیل کردید افرادی که جذب اقتصاد شهر نمی شوند و با فرهنگ شهر نیز بیگانه می باشند قابلیت ها و صلاحیتهای لازم برای تقویت یک حرکت انقلابی و یا حتی حضور در تغییر و تحولات جامعه شهری را ندارند و لذا اصلا نمی توانند در این رابطه مشرک واقع شوند.

خانم کاظمی پور - آنهایی که در تحولات اجتماعی شهر نقش پیدا می کنند از آن مهاجرین حاشیه ای نیستند. آنها مهاجرینی هستند که از بخش های بالای روستا به جهت ادامه تحصیلات و یا برخورداری از رفاه بیشتر به شهر مهاجرت می کنند. یعنی به دلیل جاذبه شهر است که مهاجرت می کنند و نه به دلیل دافعه های روستایی. آن روستایی که در روستا جذب نمی شود وقتی هم که به شهر مهاجرت می کند جذب اقتصاد و فرهنگ شهر نمی شود و در حاشیه به سر می برد. این گروه همیشه مساله دار بوده و هیچوقت هم نمی تواند در هیچ انقلابی مفید باشد.

اطلاعات - همان طور که آقای دکتر وثوقی هم اشاره کردند، در بررسی مساله مهاجرت، یک نکته وجود دارد و آن نقش عمده برنامه های کلان اقتصادی و اجتماعی در افزایش و یا کاهش روند مهاجرت است. به عنوان نمونه اصلاحات ارضی، ساختاری را در کشور بوجود آورد که موجب رشد مهاجرت شد و اثرات آنرا در حال حاضر نیز مشاهده می کنیم. به نظر شما آیا با حفظ همان ساختار

می توان برای مسائلی از قبیل مهاجرت و عواقب آن راه حلی یافت؟

خانم کاظمی پور - من تا حدودی با نظر شما مسائلی از قبیل مهاجرت را ناشی از اجرای برنامه های کلان اقتصادی می دانید موافق نیستم. البته نمی خواهم اثرات اجرای این برنامه را نفی کنم، ولی در عین حال باید توجه داشت که این کاهش مرگ و میر و اشباع جمعیت در روستا بوده که منجر به مهاجرت از روستا به شهر شده است. یعنی در مراحل اولیه، عوامل دافعه در روستا در مهاجرت نقش داشته اند.

از سوی دیگر نباید این نکته را فراموش کرد که برنامه های کلان رژیم گذشته در شهرها اجرا شد روستاها از آن بی خبر بوده اند.

اطلاعات - ولی اصلاحات ارضی در روستا اجرا شد.

خانم کاظمی پور - البته، ولی آیا اگر اصلاحات ارضی اجرا نمی شد ما با پدیده مهاجرت روبرو نبودیم؟

اطلاعات - علاوه بر آن ایجاد جاذبه های شهری نیز محصول برنامه های رشد و توسعه بود گذشته محسوب می شود که موجب افزایش رشد مهاجرت به شهرها شده است.

بالطبع اگر برنامه های کلان گذشته اجرا نمی شد، شهرها جاذبه فعلی را نداشتند و جمعیت روستایی به شکل فعلی به آنها روی نمی آورد. **خانم کاظمی پور** - اگر برنامه ها از جمله رشد متوازن به شکل صحیح در سطح کشور اجرا شود به چند منطقه خاص محدود نشود، مسلما مشرک خواهد بود. حتی اگر برنامه های اقتصادی و اجتماعی در مورد چند شهر بزرگ مسکوت بماند سرمایه گذاری در آنجا صورت نگیرد باز هم شهرهای متوسط در کشور رشد می کند.

یکی از مشکلات ما چنانکه در پیش به آن اشاره شد این است که بیش از یک سوم جمعیت شهرنشین کشور در تهران ساکن هستند. جمعیت تهران در سال ۱۳۵۵ معادل ۱۹۶ شهر کوچک ایران بوده است. این به آن معنی است که شهرهای کوچک ما هم به دلیل کمبود امکانات همگی روستاها مهاجر فرست می باشند.

ما باید عوامل جاذبه را حداقل در شهرهای متوسط متمرکز کنیم چرا که مهاجرت را نمی توان نباید متوقف کرد بلکه باید به آن جهت داد و آنرا سمت شهرهای متوسط راهنمایی کرد.

اطلاعات - بنابراین می توان بحث های انجام شده را چنین جمع بندی کرد که مساله اصلی حرکت به سمت یک توسعه متوازن و همگون است. مهاجرت تنها یک پدیده اجتماعی است که پیروز تابع برنامه های توسعه و رشد اقتصادی کشور است.

خانم کاظمی پور - جمع بندی شما صحیح است ما در مقاطعی، شاهدیم که مهاجرت عامل رشد شده است. در دوران انقلاب صنعتی در انگلستان نیروی کار مهاجر باعث پیشرفت صنایع نساجی شد و یا در آلمان مشاهده می کنیم که به خاطر نیاز نیروی کار کارگران مهاجر ترک استخدام می شدند پس مهاجرت همیشه منفی نیست بلکه تنها برای عدم برنامه ریزی صحیح و روشن نبودن اهداف است که آثار منفی در مبداء و یا مقصد بر جای می گذارد.